

باغ‌های تاریخی خصوصی چگونه به بخشی از عرصه عمومی شهرها تبدیل می‌شوند

باغ‌های دیروز، بوستان‌های امروز



سمیرا عابدی
پژوهشگر دکترای معماری منظر

باغ‌ها و کوچه‌های تاریخی تهران عناصری کلیدی در تاریخ طبیعی این شهر به حساب آمده و نقشی پررنگ در خاطره جمعی شهروندان بازی می‌کنند. نسل‌های گذشته در خاطر خود از خنکای کوچه‌ها، بوی خاک نمناک، صدای جویبار با شعیفی همراه با حسرت یاد می‌کنند و کمتر کسی است که در خیال خود آرزوی تجربه دوباره آن حال و هوا را نداشته باشد. متأسفانه بسیاری از این ریه‌های تنفسی و حیات‌بخش به تدریج در جریان توسعه افسارگسیخته شهر از بین رفته، یا به دلیل عدم رسیدگی در معرض نابودی قرار گرفته‌اند.

این روزها در بافت‌های فشرده شهر تهران که به شدت با کمبود فضای سبز عمومی مواجه هستند، این نئین‌های سبز در حصار دیوارهای بلند و کوتاه‌شان فارغ از زندگی مردم و شهروندان در انزوایی عمیق گویی به انتظار مرگ، تخریب و تبدیل‌شدن به مکعب‌های خاکستری بتنی نشسته‌اند.

گرچه در دایره زبانی پیچیده قانون، سند، مدرک و محکمه سرنوشته این باغ‌ها در گرو سود و زیان، تصمیم‌های مالی و سرمایه‌گذاری مالکان است، ولی تهران با صدای ناله مرضی در حال احتضار می‌گوید که دیگر حاضر نیست این لکه‌های سبز باقیمانده از آن حجم سبز تاریخی را به راحتی از دست بدهد. باغ‌ها پیش از آنکه در تصاحب فرد و افرادی معدود باشند، اندام‌های حیات طبیعی و معنایی این شهر پیچیده و لایه‌لایه‌اند.

باغ‌هایی که با صدای آب جاری قنات، صدای پرندگان و طوطی‌ها، خنکای سایه، رد آفتاب از لای برگ درختان کهنسال، نه تنها از تاریخ گذشته شهر حکایت می‌کنند بلکه می‌توانند میزان صدای خنده کودکان و مهممه فضاهای اجتماعی مردم امروز نیز باشند. این باغ‌ها می‌توانند ظرف زندگی امروز و نقطه اتصال گذشته، حال و آینده باشند و بر هویت جمعی شهر تأکید کنند.

از دیگر سو، امروزه اثرات مثبت فضاهای سبز و طبیعی بر روان آدمی، بر کسی پوشیده نیست. حجم انبوهی از رساله‌ها، مقاله‌ها، طرح‌های پژوهشی و غیره در کتابخانه‌ها و آرشیوهای مراکز تحقیقاتی به امید پیدا شدن مستمعانی جویبار حقیقت، به تکرار می‌گویند که فضاهای سبز تأثیری مثبت در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی دارند. در دورانی که دایره‌های اجتماعی در حال کوچک‌تر شدن هستند و پیله‌های انزوا و تنهایی با سنگینی‌شان انسان معاصر را محاصره کرده‌اند، باید از هر نوری که انسان‌ها را گرد هم جمع و روابط اجتماعی معنادار را تقویت می‌کند، حفاظت کرد. باغ‌های تهران به روشنی می‌توانند محل شکل‌گیری فضاهای جمعی باشند.

همچنین باید تأکید کرد که فضاهای جمعی شهری عناصری تزئینی، لوکس یا سوغاتی فرنگی نیستند؛ بلکه این فضاها ضامن بقا و دوام شهر و زندگی شهری هستند. فضاهای جمعی و عمومی محل دیدارهای چهره‌به‌چهره و ساختن خاطرات مشترک و احساس تعلق هستند و کیفیت زندگی شهری را بالا می‌برند. برنامه‌ریزی و ساخت فضاهای جمعی نباید به عنوان امری غیرضروری و ژستی سانتیمانتال تلقی شود و سال‌ها در انتهای صف عریض و طویل اولویت‌ها قرار گیرد. این انتظار طولانی و بی‌توجهی به عرصه‌های عمومی رفته‌رفته سرمایه‌های اجتماعی را به خطر انداخته و زندگی شهروندان از شهر را قطع کرده و به حصار چهاردیواری خانه‌های کوچک و بزرگ منقطع از هم درمی‌آورد. این حصرهای انفرادی به مرور شهر را از مفهوم شهر و تعلقات مکانی و اجتماعی تهی می‌کند.

بنابراین اثرات زیست‌محیطی، نقش خاطره‌انگیز و همچنین ضرورت پرداختن به فضاهای جمعی و عمومی در شهر، همه و همه بر این امر صحت می‌گذارند که معدود باغ‌های باقیمانده شهر تهران پتانسیل‌هایی ارزشمند هستند که می‌توانند به عرصه عمومی شهر الحاق شوند. برای مثال مرمت و احیای باغ تاریخی مستوفی یکی از نمونه‌های

موفق الحاق باغ‌های تاریخی به عرصه عمومی شهر محسوب می‌شود. مجموعه و باغ مستوفی الممالک متعلق به میرزا حسن‌خان مستوفی الممالک، فرزند میرزا یوسف‌خان مستوفی الممالک بوده است و وسعتی نزدیک به سه هزار هکتار دارد. این باغ در دل بافت قدیمی ده ونک که با سرعتی باورنکردنی بسیاری از عناصر متعلق به سابقه تاریخی خود را از دست داده، قرار دارد. شوربخانه دیوارهای بلند آجری، مرزی سخت بین زندگی شهر و زندگی باغ کشیده بودند، ولی با مرمت و اتصال این باغ به فضای عمومی، این همسایه سالخورده تبدیل به پنجره‌ای باشکوه به سوی داستان‌های دوران قاجاری ده ونک شد.

مرمت این باغ در تداوم سابقه تاریخی فضا و براساس کهن الگوی باغ ایرانی انجام شده است. محورهای دید، کربورهای بصری، الگوی طرح کاشت به همراه صدای گوش‌نواز آب در جویبارها همه عناصری آشنا برای مردم ایران هستند که آنها را به گذشته‌های دورشان پیوند می‌زند. کوشک و انعکاس شاعرانه باغ در حوض آب، ظرفی ایرانی برای زندگی امروز ساخته است.

بوستان قلمستان در محله باغ فردوس نمونه موفق دیگری در حوزه برنامه‌ریزی شهر تهران به حساب می‌آید. این بوستان مجموعه یک باغ و سه بنای حفاظت‌شده دیگر است. یکی از بناها اکنون تبدیل به موزه دکتر حسن حبیبی شده که در آن از سمت خیابان ولیعصر است و دو ساختمان تاریخی دیگر اکنون در اختیار شهرداری هستند.

برنامه‌ریزی و ساخت فضاهای جمعی نباید به عنوان امری غیرضروری و ژستی سانتیمانتال تلقی شود و سال‌ها در انتهای صف عریض و طویل اولویت‌ها قرار گیرد. این انتظار طولانی و بی‌توجهی به عرصه‌های عمومی رفته‌رفته سرمایه‌های اجتماعی را به خطر انداخته و زندگی شهروندان از شهر را قطع کرده و به حصار چهاردیواری خانه‌های کوچک و بزرگ منقطع از هم درمی‌آورد. مرمت و احیای باغ تاریخی مستوفی یکی از نمونه‌های موفق الحاق باغ‌های تاریخی به عرصه عمومی شهر محسوب می‌شود. دیوارهای بلند آجری، مرزی سخت بین زندگی شهر و زندگی باغ کشیده بودند، ولی با مرمت و اتصال این باغ به فضای عمومی، این همسایه سالخورده تبدیل به پنجره‌ای باشکوه به سوی داستان‌های دوران قاجاری ده ونک شد.

برداشتن دیوارهای باغ باعث پیوند مبارک باغ و شهر شده است. نگاه کنج‌کاو عابران پیاده که در گذشته تنها نصیب‌شان از طبیعت زیبای این باغ، سبزی تاج درختان بود ولی امروز مردم می‌توانند در میان این باغ قدم بزنند، آزادانه در اطراف عمارت‌های زیبای آن گردش کنند و عکس یادگاری بگیرند و خاطرات‌شان را به گذشته شهر گره بزنند. این نقطه از شهر دیگر برای شهروندان پیاده‌راهی معلق در تاریخ نیست بلکه عناصر کالبدی ارزشمندی آن را به تاریخ چندصد ساله‌اش مرتبط می‌کند. گشودگی فضایی، زیبایی بناهای تاریخی، درختان سر به فلک کشیده، همه و همه عبور از این نقطه شهر را تبدیل به تجربه‌ای دلپذیر می‌کند. جالب است که حضور شهروندان در محوطه اطراف این بناها هیچ اخلاقی در روند کاری کارکنان ایجاد نمی‌کند. این نشان می‌دهد که اگر با محافظه‌کاری و وسواس بی‌دلیل از حضور مردم در اطراف این بناهای تاریخی دیروز و ادارات دولتی و مراکز فرهنگی امروز ممانعت به عمل می‌آمد، چه حسرت بزرگی بر دل شهر می‌ماند.

باغ‌موزه قصر، داستان شیرین دیگری در تهران امروز است. تصمیم صحیح، طراحی دقیق، بهره‌برداری هوشمندانه و درنهایت اقبال و استقبال شهروندان باعث به‌وجود آمدن یک فضای جمعی پویا و تأثیرگذار در قصه تهران امروز شده است.

مجموعه باغ و عمارت قصر قاجار در دوره فتحعلی‌شاه قاجار بنا شد. دژ سنگدل قصر قاجار (به توصیف فخری‌یزدی) که در دوران پهلوی اول تبدیل به مجموعه‌ای متروکه با بناهای وسیع شده بود، تبدیل به زندان شد و تا سال‌ها به عنوان زندان مورد بهره‌برداری قرار گرفت. در سال ۱۳۸۳ بخشی از این مجموعه تخریب شد، ولی با پیگیری زندانیان سیاسی بخش باقیمانده به عنوان میراث تاریخی به ثبت رسید و سال‌ها بعد مرمت و به باغ‌موزه قصر تبدیل شد. لکه سبزی ارزشمند که با باغ ایرانی، سروستان و کلاه فرنگی‌اش امروز پیوندی ناگسستی با محله خود پیدا کرده است. این بوستان و مجموعه‌های فرهنگی داخل آن باعث سرزندگی فضای محله شده و تعاملات بین مردم محل را غنی‌تر کرده است.

درنهایت باید تأکید کرد که باغ‌ها و عمارت‌های تاریخی زیادی در دل شهر خاکستری تهران مانند گنج‌هایی پنهان در انتظار کشف شهروندان و پیوند خوردن به قصه شهر لحظه‌شماری می‌کنند. گرچه سازوکارهای حقوقی و اقتصادی پیچیده‌ای لازم است تا این آرزوی سبز محقق شود، اما آگاهی به ضرورت این امر در میان مردم و مسئولان و همچنین معرفی پروژه‌های موفق می‌تواند این مسیر را کوتاه‌تر و هموارتر کند.

